

## بازگشت زنان به عرصه؛

# آیا زنان از نقطه کرنر گل به خودی می‌زنند؟

افسانه کمالی\*

هستند. این که شنیده می‌شود در تایلند معبدی به نام "دیوید بکهام"، بازیکن نامدار انگلیسی موسوم می‌شود، نشانه‌ای از این فرایند جهانی است. در واقع شاید بتوان گفت فوتبال جهانی شده‌ترین پدیده امروز است. به زعم فوئر، فوتبال جهانی را توصیف می‌کند که هویت انسان‌ها را می‌سازد. برخی هم با

تحلیل‌های روانشناختی به شناخت ماهیت پدیده فوتبال و اثرات آن پرداخته‌اند. از منظر آنان فوتبال عرصه نمادین نبرد میان "نهاد"، "خود" و "فراخود" است. به این معنی که تیم مهاجم و شوت‌ها به عنوان نهاد، داوران و قواعد در مقام خود و تیم مدافع و جلوگیری از به ثمر رسیدن گل مانند فراخود عمل می‌کنند و بازتابی از مکانیسم روانی انسان هستند. چنین است که فوتبال می‌تواند در مجال مبارزه خود و فراخود به تولید هویت بپردازد. گروهی دیگر بر آنند که در تحلیلی هرمنوتیکال، فوتبال باز نمود ضعیف‌ترین توانایی‌های بشری (یعنی استفاده از پا) از طریق قوی‌ترین آن (یعنی تعقل) در فضا و زمانی بسته است. برنامه‌ریزی و به اصطلاح ارنج کردن تیمی مملو از فوق ستاره‌هایی با توانایی‌ها، ویژگی‌ها و شخصیت‌های متفاوت انسانی در قالب یک گروه واحد، به ایجاد هویتی مشترک می‌انجامد که در زمین چمن به سادگی به دیگران تسری می‌یابد و تماشاگران از طریق مشارکت دیداری و حمایتی در بازی به فراقکتی احساسات فردی و اجتماعی خود می‌پردازند که ممکن است در عرصه واقعی سرکوب شده باشد. فوتبال از طریق خلق یک فضای مشترک و پرشور احساسی،

مجادلات فراوان در مورد ورزش و سایر عرصه‌های زندگی و طرح گفتارهای "ورزش قهرمانی" و "پهلوانی"، سرانجام رویکرد قهرمانی جای خود را باز کرد و از این جا به بعد راهی گشوده شد که به حضور زنان در عرصه فوتبال در کشور انجامید.

داده‌های سایت رسمی فیفا نشان می‌دهد که اگرچه تیم ملی فوتبال مردان جمهوری اسلامی در آخرین رتبه‌بندی جهانی جولای ۲۰۱۰ تا ۵۲۲ امتیاز در جایگاه ۶۴ ایستاده است، اما تیم ملی زنان کشور با ۱۴۵۲ امتیاز در جایگاه ۵۵ قرار دارد. حداقل با مقایسه ارقام مطلق و صرف نظر از برخی تفاوت‌های پایه‌ای، به نظر می‌رسد زنان ایران در عرصه جهانی فوتبال به افق‌های روشن تری می‌اندیشند. مدعای این نوشتار آن است که زنان به مثابه یک چالش هویتی دیگر، فوتبال را نماد مبارزه خویش قرار داده‌اند، هر چند از برخی جنبه‌ها تعداد ره‌پویان آن چندان نیست، اما قابل تامل و رو به فزونی است.

به نظر مدیر سابق باشگاه لیورپول، بیل شانلکی، "فوتبال مساله مرگ و زندگی نیست، بسیار مهم‌تر از آن است". می‌توان فوتبال را روایتی تصور کرد که هیجان گمشده در زندگی ماشینی و روزمره انسانی را برای مدتی از میان می‌برد و ما را در داستانی پرشور غرق می‌کند. تحلیل‌های روایت‌گونه و داستان‌پردازانه از نحوه آرایش و عملکرد تیم‌ها و بازیکنان آن‌ها، شاهد این مدعاست. فوتبالیست‌ها نمادهای جهانی شدن هستند و حتی اگر از کوچهای خاکی در قلب یک روستای آفریقایی یا آمریکای لاتین سر برآورده باشند، به اسطوره‌هایی انسانی در عرصه جهانی بدل می‌شوند. امروزه داستان‌های زندگی، روابط اجتماعی، ازدواج و... فوتبالیست‌ها وارد زبان تمام جهانیان است. از آن پیش‌تر آنان آرمان جهانیان و کعبه آمال افراد

تنها اندکی پیش بود که سپ بلاتر، رییس فدراسیون بین‌المللی فوتبال گفت: "فوتبال زنان اکنون در تمامی فرهنگ‌ها از جمله ایران جا افتاده است". به نظر او شرکت تیم فوتبال دختران ایران در بازی‌های المپیک جوانان سنگاپور نشان می‌دهد که فوتبال زنان باید چگونه باشد، چون آن‌ها هم "حق بازی کردن" دارند. گویا همچون بسیاری دیگر از واقعیت‌های اجتماع ایرانی، این بار نیز مساله فوتبال زنان در ایران، به عرصه جهانی راه یافته و به سوژه‌های جدید بدل شده است. تمایل روزافزون زنان در ایران به انجام این ورزش خارق‌العاده چندان بوده است که دست‌اندرکاران محافظه‌کار فوتبال را به تلاشی جدی برای تثبیت حضور زنان در بازی‌های رسمی بین‌المللی وادار ساخته و انواع نامه‌نگاری‌ها و طراحی‌ها برای پوشش مناسب زنان ایرانی برای چنین مجال‌هایی، سرانجام بدانجا انجامیده که بلاتر را واداشته به جا افتادن فوتبال زنان در ایران اذعان کند. اما آیا فوتبال "مساله زنان" ایرانی است؟ به راستی در میان انبوه مسائل و مشکلات پیش روی جامعه ایرانی و خصوصاً زنان و در حالی که به زعم برخی از تحلیلگران سه مقوله مورد نظر برای زنان ایرانی عبارتند از: ازدواج، تحصیل و اشتغال (قانع‌ی‌راد و خسرو خاور، ۱۳۸۵: ۱۲۸)، فوتبال چه جایگاهی در جهان زندگی زنان ایران دارد؟

در حالی که شکل‌گیری اولین باشگاه فوتبال در ایران به سال ۱۳۰۰ بازمی‌گردد، اولین تجربه‌های فوتبالی زنان در کشور ما تنها به سال ۱۳۵۱ مربوط می‌شود. در دوره ماندگار فوتبالی تاج و پرسپولیس و علی پروین و ناصر حجازی، زنان نیز در برخی باشگاه‌ها فوتبال بازی کردند. اما این داستان دوام چندان نداشت و با انقلاب اسلامی به تعطیلی کامل کشیده شد. پس از انقلاب، با مباحثات و

تجربه هویتی مشترک را شکل می‌دهد که در آن تماشاچیان حتی به مثابه پیروان یک آیین خاص به ابراز وجود و پیروی از نمادهای ذهنی و عینی خود می‌پردازند.

در این میان تیم‌های ملی فوتبال، مظهر و نماینده قدرت و تاریخ یک ملت به شمار می‌روند که از طریق حضور در یک جدال ورزشی، عظمت خود را به رخ جهانیان می‌کشند؛ بنابراین همچون برخی تحلیلگران می‌توان فرض کرد که فوتبال نه فقط به عنوان یک ورزش، بلکه به مثابه یک ایدئولوژی عمل می‌کند و هویت می‌آفریند. یک پژوهش در یاسوج در مورد بازی‌های تیم ملی فوتبال کشورمان در جام جهانی ۲۰۰۶ نشان داده است که پس از شکست تیم ملی ایران در مقابل مکزیک و پرتغال، نمره‌های هویت ملی در ابعاد مختلف به صورت کلی کاهش یافته است. پس از کسب تساوی در مقابل انگولا، اگرچه روند کاهش نمره‌های هویت ملی متوقف شد، اما افزایش معناداری نیز مشاهده نشد (احمدی، ۱۳۸۶: ۹۶-۸۵). اگرچه داده‌های تحقیقاتی در کشور ما اندک است، اما از این پژوهش می‌توان به قدرت فوتبال در هویت‌آفرینی (یا با احتیاط، تغییر در ابعاد و اندازه‌های آن) پی برد. از این منظر، ایران بخشی از یک پروژه جهانی است که در آن فوتبال یک‌هفته‌ای به پیش می‌رود و حداقل هنوز مهارتی برای آن یافت نشده است.

زنان به مثابه نیمی از اجتماع و به عنوان بخش پایه آن، نمی‌توانند از این روند جدا باشند. ظاهراً دنیای فوتبال زنان و مردانه ندارد. نه در عرصه فعال و به عنوان بازیکن و نه در عرصه منفعل (به معنای مقابل حالت اول و نه با اطلاق کلی) و به عنوان تماشاچی. زنان قصد ورود جدی‌تر به زمین چمن را دارند و نمی‌خواهند آن را ترک کنند. ابعاد برنامه‌ها و سیاست‌های رو به گسترش فوتبال زنان در جهان، فزونی باشگاه‌های زنان، راه‌اندازی جام جهانی زنان از سال ۱۹۹۱، حضور زنان فوتبالیست در المپیک، راه‌اندازی لیگ‌ها و مسابقات مختلف، همه خبر از آن دارند که به تعبیر اسکیل<sup>۴</sup> (۲۰۰۸) فوتبال دیگر ملک طلق و منطقه حفاظت شده مردان<sup>۵</sup> نیست. با این حال برخی از شواهد هم نشان می‌دهند که فوتبال در بدو پیدایش خود هم صرفاً مردانه نبوده و زنان هم پایبند به آن داشته‌اند؛ زنان در چین تسوجو (نوع قدیمی فوتبال - Tsu chu) بازی می‌کرده‌اند.

دلالت‌ها و تبیین‌های مختلفی برای این موضوع

وجود دارد. به تعبیر نوربرت الیاس<sup>۷</sup> (۲۰۰۰) به عنوان بخشی از فرایند بلندمدت تمدنی<sup>۸</sup> که از قرون وسطی تا قرن بیستم در جهان روی داد، کاربرد خشونت در زندگی اجتماعی به صورتی فزاینده تعدیل شده است. در نتیجه در روابط اجتماعی، استفاده از زور به صورت مستقیم نقش اندکی یافته است. این مساله به نوبه خود باعث متوازن شدن مجال بروز و ابراز قدرت برای افراد به لحاظ جسمانی ضعیف‌تر شده است. از نظر او، این فرایند کلیدی، تحول تعادلی قدرت بین زنان و مردان را حتی در حوزه‌هایی مثل ورزش تبیین می‌کند. این از آن جهت است که ورزش خود نیز دستخوش این فرایند تمدنی بوده و انواع جدیدتر آن (نظیر فوتبال) که مستلزم نظارت‌های فردی دقیق‌تر در مقایسه با رودررویی‌های فیزیکی است، اشکال خشن جسمانی را محو کرده‌اند. به علاوه ورزش‌های مدرن به خدمت ابراز انگیزش‌های ستیزه‌جویانه‌ای درآمده‌اند که به صورت معمول در محیط اجتماعی قابل عرضه نیستند. به این ترتیب بسیاری از ورزش‌ها، قلمروی بیان خشونت فیزیکی نه به صورتی غیر قابل کنترل و غیر مجاز، بلکه به شکل مجاز اجتماعی و برخورد بدنی<sup>۹</sup> شده‌اند. در واقع در بسیاری از جوامع مدرن ورزش یکی از فعالیت‌های عمده‌ای است که به صورتی تنظیم شده، امکان برخورد ستیزه‌جویانه فیزیکی با دیگران را فراهم کرده است. با این حال و برغم وجهه «مردانه»<sup>۱۰</sup> ستیزه و خشونت، کاربرد محدود آن موجب ایجاد روشی برای ابراز وجود کسانی شده است که چندان هم از ویژگی‌های فیزیکی مناسب برای ستیزه‌بهره‌ای نبوده‌اند. مثال بارز چنین افرادی «مارادونا»، «مسی» و دیگرانند که با وجود مشخصه‌های جسمانی نامناسب، اسطوره‌ها و نمادهای فوتبال مدرن هستند. از این معبر است که درک علاقه روزافزون و پیشرفت مداوم زنان در فوتبال امکانپذیر می‌شود. این نکته‌ای است که بالاتر نیز به آن اذعان داشته:

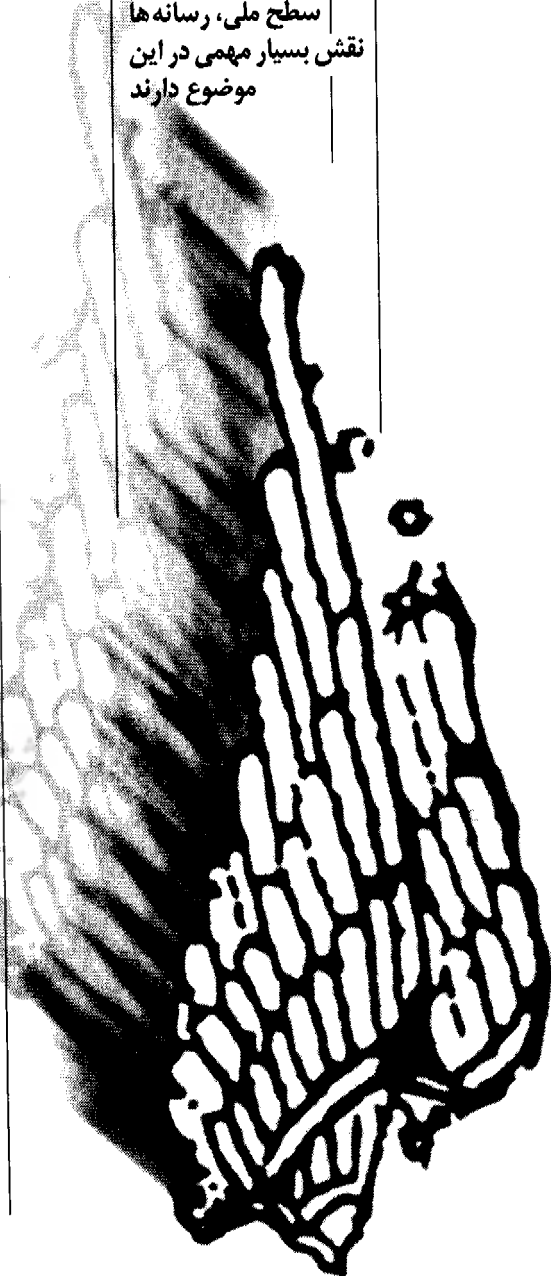
«در هندبال، بسکتبال و والیبال اگر از قد و قواره خوبی برخوردار نباشید، شانس پیدا نمی‌کنید، اما همه می‌توانند فوتبال بازی کنند، چون ضربه زدن به توپ یک حس غریزی است»<sup>۱۱</sup>.

اسکیل (۲۰۰۸) تبیین الیاس را در سطح فردی بسط می‌دهد. به نظر او فرایند تمدنی با برخی روندهای روانشناختی<sup>۱۲</sup> رشد یافتن<sup>۱۳</sup> پیوند دارد. در نتیجه این فرایند در بسیاری از کشورها افراد جوان از کودکی با حدودی متفاوت تحت تاثیر منش و قالب رشد تمدنی قرار می‌گیرند و به تدریج

استانداردهای زندگی جامعه خود را فرامی‌گیرند. اوقات فراغت و ورزش، حوزه‌ای است که در آن تنظیمات دولتی با تجربیات فردی پیوندی مستقیم می‌یابد. این از آن روست که انواع و میزان استفاده از اوقات فراغت با نظام قشربندی رابطه دارد. در جوامعی که رو به برابری جنسیتی بیشتر می‌روند، دوره زندگی مردان و زنان بیشتر و بیشتر به یکدیگر شبیه می‌شود. از نظر او اشتغال زنان (در خارج از خانه) بخشی از این موضوع شبیه شدن است. در نتیجه شاهد «مردانه شدن زندگی زنان»<sup>۱۴</sup> در بسیاری از کشورها هستیم. اگرچه این مساله در کشورهای متفاوت از سطوح مختلفی برخوردار است، اما به نظر اسکیل اوقات فراغت و مشارکت ورزشی را در هر حال تحت تاثیر قرار می‌دهد و از شکاف جنسیتی (در عرصه‌هایی نظیر فوتبال) می‌کاهد. داک<sup>۱۵</sup> و کرایلی<sup>۱۶</sup> (۱۹۹۶) این دو بحث را در کنار هم قرار داده‌اند. به نظر آنان از اواسط دهه ۱۹۸۰ ارزش‌های جامعه پدرسالاری به تدریج در حال تغییر هستند، اما ساختارها همچنان پا بر جای مانده‌اند. این زنان هستند که به شیوه‌ای مردانه به بازی‌های مردان می‌پردازند. «زنانه شدن فوتبال»<sup>۱۷</sup> که در دهه ۱۹۸۰ وعده داده شده بود، بر روی درجات کمتری از «فوتبالی شدن زنان»<sup>۱۸</sup> استقرار یافته است.

چه فرض کنیم زنان فوتبالی شده‌اند و چه بنا را بر این تبیین بگذاریم که فوتبال زنانه شده است، واقعیت‌های موجود از وارد شدن فوتبال به گفتمان زندگی روزانه زنان حکایت دارد. چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی، رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در این موضوع دارند و از این رو، در کشور ما رسانه ملی نیز جایگاه خاص خود را دارد. اطلاعات ورزشی و ستاره‌های آن، بخشی از فرایند آگاهی‌های زندگی روزمره است. زنان در فرایند هویت‌سازی خود ورزش را به مثابه عنصری اساسی در نظر می‌گیرند و برغم تحلیل‌های کلاسیک، تنها ازدواج، تحصیل و اشتغال حوزه‌های علایق لااقل بخش قابل توجه و روزافزونی از زنان را تشکیل نمی‌دهد. اینک اوقات فراغت و ورزش (خصوصاً فوتبال) به عنوان بخش‌هایی بخش و تساوی‌طلبانه زندگی زنان تجلی یافته است. تلاش‌های گروهی از زنان ایرانی برای حضور در ورزشگاه‌ها که بارزترین جلوه آن در مسابقات مقدماتی جام جهانی ۲۰۰۶ رخ نمود، مصداق این بروز است. برای گروهی دیگر از زنان، حتی اگر فوتبال جنبه‌های اقتصادی و ظاهری نداشته باشد و هرگز مجال عرضه آن

چه فرض کنیم زنان فوتبالی شده‌اند و چه بنا را بر این تبیین بگذاریم | که فوتبال زنانه شده است، واقعیت‌های موجود از وارد شدن فوتبال به گفتمان زندگی روزانه زنان حکایت دارد. چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی، رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در این موضوع دارند



در نمایش عمومی نباشد، پرداختن به بازی فوتبال جایگاه خود را دارد. زنان چه به عنوان تماشاگر و چه به عنوان بازیکن، می‌خواهند به فوتبال بپردازند و به نظر نمی‌رسد برای این مساله پایانی وجود داشته باشد. درک غیر همدلانه و دستوری با مساله فوتبال زنان در ایران، به جای آن که تنها زنان را تحت تاثیر قرار دهد، تمامی جامعه را به چالش می‌کشد. مجال‌های بروز و ظهور اندک برای زنان در سالیان اخیر، به فشار مستمر و سیاست زندگی متفاوت آنان انجامیده است. این خصلت معرف "بازاندیشی"<sup>۱۷</sup> متمایز زنان در دوران حاضر است.

به تعبیر گیدنز (۱۳۷۷) بازاندیشی در زندگی اجتماعی مدرن، در بردارنده این واقعیت است که عملکردهای اجتماعی پیوسته بازسنجی می‌شوند و در پرتوی اطلاعات تازه درباره خود آن‌ها اصلاح می‌شوند و بدین سان، خصلت‌شان را به گونه‌ای اساسی دگرگون می‌سازند. ویژگی مدرنیت نه استقبال از چیز نو به خاطر نو بودن آن، بلکه فرض بازاندیشی درباره همه چیز است که این بازاندیشی البته بازاندیشی درباره خود بازاندیشی را نیز در برمی‌گیرد. از منظر او یکی از پیامدهای مدرنیت، جهانی شدن است. جهانی شدن چیزی متفاوت از اشاعه نهادهای غربی در سراسر جهان و خرد شدن فرهنگ‌های دیگر بر اثر آن‌هاست. جهانی شدن، صورت‌های تازه‌ای از هم وابستگی را به بار می‌آورد که در این صورت‌ها "دیگران"ی وجود ندارند. مدرنیت نه تنها از جهت تاثیر جهانی‌اش، بلکه به خاطر دانش بازاندیشانه‌ای که برای خصلت پویایی آن نقش بنیادی دارد، گرایش به جهانی کردن دارد. به علاوه مدرنیت "جا را گم می‌کند" و موجب می‌شود مکان خصلت توهمی پیدا می‌کند. این "از جا کنده‌گی"<sup>۱۸</sup> مباحث تجربه و اشتراک اجتماعی را دگرگون می‌کند و انسان‌ها را در متن محیط‌های فرهنگی و اطلاعاتی جهانی شده قرار می‌دهد. مکمل پدیده جا گم کردن، "باز جاگیری"<sup>۱۹</sup> است. مکانیسم‌های باز جاگیری روابط اجتماعی و مبادله اطلاعات را از زمینه‌های زمانی-مکانی خاص آن‌ها جدا می‌سازند، ولی در ضمن فرصت‌های تازه‌ای برای جا دادن دوباره آن‌ها فراهم می‌کنند.

شرایط زنان در ایران و تلاش‌های آنان برای کسب موقعیت‌های نوین در جامعه، چنین نشان می‌دهد که نوع جدیدی از تحلیل جهان زندگی در بخش قابل توجهی از جامعه و خصوصاً جوانان تسری یافته است که اگرچه از شرایط عینی آنان نشأت

گرفته، اما به محیط‌های کنش آنان وابسته نیست. درک جهانی و مدرن از مسائل شخصی و بازاندیشی متحول زنان تنها در استقبال آنان از فوتبال مستتر نیست و ابعاد وسیعی دارد که بررسی‌شان در این مجال نمی‌گنجد. اما در دوره‌ای که هم "جهان فوتبالی" و هم "فوتبال جهانی" در کنار یکدیگر، افراد و جوامع را تحت تاثیر قرار می‌دهند، پروژه‌های دستوری برای برخورد با واقعیت فوتبال زنان، می‌توانند جامعه را به چالش کشند و به فرایند تجزیه دولت-ملت دامن بزنند.

\* عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا (س) پانوش‌ها

1. <http://www.irna.ir>
2. <http://www.fifa.com>
3. <http://www.ebtekarnews.com>
4. G.A. Skille
5. A Male Preserve
6. <http://www.irfo.ir>
7. N. Elias
8. Civilizing Process
9. Body Contact
10. Masculine
11. Growing up
12. Masculinization of the female life
13. Duck
14. Crolley
15. Feminization of football
16. Footballization of women
17. Reflexivity
18. Disembedment
19. Reembedment

منابع

احمدی، سیروس: "بررسی آثار نتایج تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی ۲۰۰۶ بر هویت ملی شهروندان (مطالعه موردی شهر یاسوج)"، فصلنامه المپیک، شماره ۳۷، ۱۳۸۶، صص ۸۵-۹۶.

قانع‌راد، محمدامین و خسرو خاور، فرهاد: "نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۴، ۱۳۸۵، صص ۱۲۸-۱۱۵.

گیدنز، آنتونی: پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، نشر مرکز، ۱۳۷۷.

Duck, k., and L. Crolley: Football, Nationality and State, New York: Longman, 1996.  
Elias, N.: The Civilizing Process, ed. Eric Dunning, Johan Goudsblom and Stephen Mennell, Revised, Oxford: Black Well, 2000.  
Skille, E. A: "Biggest but Smallest: Female football and the case of Norway", Soccer and Society, Vol. 9, No. 4. pp. 520- 531, 2008.

<http://www.ebtekarnews.com/ebtekar/News.aspx?NID=14147>

<http://www.Fifa.com/worldfootball/ranking/lastranking>

<http://www. Irfo.ir/ footballpedia/ women's-Football>

<http://www. Irna.ir/view/ fullstory/?NewsId=1255381>